

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال دوازدهم، شماره چهارم و هشتم، زمستان ۱۳۹۹

تحلیل و بررسی بن‌مایهٔ حباب و کارکردهای تعلیمی آن در شعر صائب تبریزی

دکتر فریدون طهماسبی*

چکیده

سبک هندی یا اصفهانی سرشار از مضامین متنوع و تصویرهای رنگارنگ است. صائب تبریزی از شاعران توانمند این سبک است که از پدیده‌های مختلف طبیعی و غیرطبیعی به‌عنوان بن‌مایه در مضمون‌پردازی و تصویرسازی بهره گرفته است. صائب در بسیاری از موارد، از این مضمون‌ها و تصاویر بر اساس نقش ترغیبی و اخلاقی زبان برای برانگیختن مخاطب به انجام ارزش‌ها و ترک ضد ارزش‌ها بهره برده است. در این مقاله که با روش تحلیل محتوا و به‌صورت اسنادی انجام شده، بن‌مایهٔ حباب در دیوان صائب بررسی و تحلیل گردیده و به این پرسش پاسخ داده شده که صائب از بن‌مایهٔ حباب در جهت کدام یک از مضامین تعلیمی بهره برده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که صائب غیر از اهداف توصیفی و بیان موضوع‌های غنایی، حکمی و... اهداف تربیتی و تعلیمی را هم مد نظر داشته است. او با استفاده از قابلیت این بن‌مایه در مضمون‌پردازی و تصویرسازی، مخاطب خود را به خاموشی، ترک هواپرستی، دوری از نخوت و تکبر، ترک پوچ‌گویی، ترک گناهکاری و تردامنی، تکیه نکردن و دل نبستن به دنیای فانی، دل نبستن به عمر زودگذر و... دعوت کرده است.

واژه‌های کلیدی

سبک هندی، صائب تبریزی، حباب، مضمون‌پردازی، ادبیات تعلیمی.

۱. مقدمه

صائب تبریزی بزرگ‌ترین شاعر ایرانی سبک هندی یا اصفهانی است؛ سبکی که مراحل پیدایش و ترقی خود را مانند یک منحنی از آغاز قرن دهم با بابافغانی شیرازی شروع کرد و با عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری و... رشد کرد و به بالا گرایید و سرانجام با صائب تبریزی شاعر بزرگ این دوره در اوج خود قرار گرفت. بعد از صائب و بیدل دهلوی سیر نزولی این سبک آغاز شد تا اینکه سرانجام در اواخر قرن دوازدهم هجری به نقطه پایان رسید. هرچند کسانی مانند آذریبگدلی و هدایت و ملک‌الشعرای بهار متعرض این سبک شدند و حتی مورد تمسخر قرار دادند، با دفاع طرفدارانی مانند امیری فیروزکوهی، حیدرعلی کمالی و احمد گلچین معانی، به ادب‌دوستان معرفی شد و مورد حمایت قرار گرفت. سبک مذکور قابلیت‌های فراوانی دارد که هنوز بسیاری از آن‌ها کشف نشده است. این سبک با مهارت خاص شاعرانش و با توجه به وضعیت خاص این دوره توانست از زبان، که عنصر زنده و درگیر با توده‌های مختلف مردم است، استفاده کند و به آن‌ها نزدیک شود. «این سبک در حقیقت حاصل تحولات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و مذهبی است که در ایران عصر صفوی پدیدار شد و در تعامل با جغرافیای طبیعی و فرهنگی سرزمین هند و ویژگی‌های تازه در زبان، اندیشه و شگردهای ادبی و نگاه به محیط پیرامون و جهان عینی و تأمل دیگرگونه در جنبه‌های درونی و ذهنیت شاعرانه در شعر فارسی به وجود آمد» (شمیسا، ۱۳۶۹: ۱۷۰).

شاعران این سبک، زبان مردم را که پویایی خاصی داشت، سرلوحه کار خود قرار دادند و سرزندگی و نشاط و پویایی را در شعر خود ایجاد کردند و نشان دادند که هر پدیده‌ای فرزند زمان خویش است و باید با توجه به ویژگی‌های زمانی و مکانی خاص خود بررسی شود. آن‌ها نوآوری‌های گوناگون زبانی، فکری و ادبی متعددی را در شعر این دوره به نمایش گذاشتند که حاصل آن شعرهای ناب و ارزشمندی است که لذت هنری خاصی را در شنونده ایجاد می‌کند. «نوآوری‌ای که این شاعران در زمینه صور خیال کردند، بسیار قابل توجه است. کوششی که برای شکستن هنجارهای پذیرفته در ساختار صور خیال بود. در شعر این دوره، تشخیص بیشتر از هر دوره دیگر عمومیت پیدا می‌کند. عناصر طبیعی و موضوعات مجرد و

معنوی دارای شخصیت شدند و این مسئله طراوت و پویایی خاصی به شعر سبک هندی داد. کشف معانی تازه در عرصه زبان شعر ترکیب‌های بی‌شماری را در شعر شاعران این سبک به وجود آورد...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۷).

بن‌مایه‌های شاعرانه در سبک هندی، اهمیت و جلوه بسیاری دارد. در این سبک، شاعران با استفاده از خلاقیت و نوآوری ادیبانه خود، در بن‌مایه‌های شعر فارسی تصرفاتی کرده و آن‌ها را گسترش داده‌اند. بن‌مایه «آن موضوع یا تمی (Theme) است که در کل آثار کسی یا در اثر خاصی تکرار می‌شود. انس با یک اثر یا یک نویسنده عمدتاً منوط به آن است. موتیف مستقیماً به مسئله سبک مربوط است» (حسن‌پور آلاشتی، ۱۳۷۸: ۱۸۹)؛ به عبارت دیگر بن‌مایه «یکی از ایده‌ها، موضوع‌ها و الگوهای اندیشه غالب در متن است. هر متن ادبی مجموعه و شبکه‌ای از درون‌مایه‌هاست. اصطلاح درون‌مایه به موضوع محوری و اصلی متن اشاره دارد که به آن انسجام می‌بخشد و هماهنگ‌کننده عناصر مختلف اثر ادبی با یکدیگر است. ممکن است در کنار این درون‌مایه اصلی، درون‌مایه‌های دیگری در متن وجود داشته باشند که بعضی از آن‌ها با درون‌مایه اصلی ارتباط مستقیم دارند و بعضی ارتباط غیرمستقیم، و حتی بعضی ممکن است با آن بی‌ارتباط باشند. هرکدام از درون‌مایه‌های فرعی در صورتی که تبدیل به عنصری چیره و غالب در متن شوند، موتیف به شمار می‌روند. آنچه باعث چیرگی درون‌مایه می‌شود، تکرار آن‌هاست» (تقوی و دهقان، ۱۳۸۸: ۲۶). در دیوان صائب، بن‌مایه‌هایی خاص وجود دارد که از میان آن‌ها می‌توان به آفتاب، آینه، حباب، خار، سپند، سرمه، سرو، شب‌نم، صدف، غنچه، لعل، مار، ماه و... اشاره کرد.

یکی از گسترده‌ترین و پر دامنه‌ترین اقسام شعر در ادبیات فارسی، شعر تعلیمی است. «شعر تعلیمی آن است که هدف سراینده از سرودن آن، ارشاد و تعلیم باشد و موضوع ارشاد و تعلیم جنبه‌های مختلفی چون اخلاقیات، مسائل و انتقادات اجتماعی و سیاسی و... را در بر می‌گیرد» (داد، ۱۳۸۷: ۲۹). از نخستین دوره پیدایش شعر فارسی دری، سرودن اشعار با چنین مضمون‌هایی رواج داشته و شاعران بسیاری با هدف تعلیم مبانی اخلاقی و فلسفی، دست به سرودن منظومه‌هایی زده‌اند. باید یادآور شد که مبانی اخلاقی

و تعلیمی از راه‌های مختلف قابل انتقال به مخاطب است. یکی از مؤثرترین راه‌های آن ادبیات به‌ویژه شعر است. شعر فارسی با قابلیت‌های فراوانش توانسته است از پس این وظیفه خطیر برآید. شعر فارسی فقط مفاهیمی از قبیل مدح و ستایش قول و غزل، مرثیه، حماسه و... را سرلوحه کار خود قرار نمی‌دهد؛ «شعر و ادب فارسی فقط برای حفظ کردن نیست بلکه گنجینه‌هایی از فلسفی و تربیتی می‌باشد» (علوی، ۱۳۸۷: ۸۳).

صائب نیز از جمله شاعرانی است که به‌خوبی از کارکرد تعلیمی شعر خود استفاده کرده و مخاطب خویش را به آنچه صلاح اوست، دعوت می‌کند. باید یادآور شد که «ادبیات کارکردهای گوناگونی از جمله بازنمایی، تعلیمی، رسانه‌ای، لذت‌بخشی، تمهیدی و درمانی دارد که بعد تعلیمی آن در ادبیات فارسی، اصلی‌ترین کارکرد در طول تاریخ بوده است» (رضی، ۱۳۹۲: ۸۴).

۱-۱. پیشینه تحقیق

خوشه تداعی تصویرها یا بن‌مایه‌ها که مضامین فراوانی از آن‌ها ساخته می‌شود، مورد توجه محققان زیادی قرار گرفته است. محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب *شاعر آینه‌ها* در این موضوع، افق جدیدی به روی اهل پژوهش گشوده و خوشه تداعی تصویرهای دیوان بیدل را بررسی کرده است. برخی از مقالات دربرگیرنده بن‌مایه‌های بررسی شده در شعر صائب عبارت‌اند از:

- «زلف و تعبیر عارفانه و عاشقانه آن در شعر فارسی» (قلی‌زاده، ۱۳۸۳)؛

- «سرو و مضامین، تعبیر و تناسبات شعری آن در دیوان صائب تبریزی» (گلی و

زینال‌زاده، ۱۳۸۸)؛

- «آینه، مضامین و تناسبات شعری آن در غزلیات صائب تبریزی» (ملکشاه غنی‌پور و

غفوری، ۱۳۹۱)؛

- «بن‌مایه حباب و شبکه تصویرهای آن در غزلیات عبدالقادر بیدل دهلوی»

(طباطبایی، ۱۳۹۳)؛

- «تصویر حباب در غزل صائب» (فلاح لاله‌زاری و بصیری، ۱۳۹۴)؛ که از لحاظ

محتوایی با کار حاضر تفاوت دارد. در این مقاله، واژه حباب و هنر صائب در به‌کارگیری این

واژه برای بیان مضمون‌های مختلف بررسی و به جنبه‌های زیبایی‌شناسی آن اشاره شده است. نویسندگان در این مقاله به اختصار و فقط به برخی از مضامین اخلاقی اشاره کرده‌اند.

۲. بحث

صائب از تواناترین شاعران سبک هندی است که اشعارش مملو از عناصر خیال است. «صائب می‌تواند از تذکار یا دیدار هر چیز نکته‌ای تازه کشف کند و در هر موضوعی باریک شود و مضمونی لطیف بیابد» (یوسفی، ۱۳۷۱: ۳۱۴). وی توانسته است با ابداع مضامین تازه که از خصایص برجسته شعر اوست، از بن‌مایه‌های مختلف، مضمون‌های متنوعی بیافریند و برای مقاصد متعدد به کار گیرد. این تنوع مضمون باعث گسترش و تنوع صور خیال در دیوان او شده است. «شعر صائب چنان از تخیل غنی است که نه تنها از تجارب و خاطرات گذشته تصاویر تازه می‌آفریند، بلکه خیال وی از مشاهده مناظر و اشیا، ذهن و احساساتش را به صور گوناگون برمی‌انگیزد و شاعر را به عالم اندیشه‌ها و عواطف مختلف می‌کشاند» (همان: ۳۱۶). در شعر صائب، هر موجودی اعم از جاندار و بی‌جان از اعضای انسان گرفته تا مظاهر طبیعت و خردترین اشیا، به نوعی خاص دست‌مایه‌ای برای مضمون‌سازی است. «چیزی که شعر صائب را شعر می‌کند نه کلمات بلکه تخیلی نیرومند است که مجموعه‌ای از اشیا را به هم پیوند می‌دهد و نظم می‌بخشد و از طریق ابزار و واسطه‌ای که نحو و کلامش می‌خوانیم، به اذهان دیگران منتقل می‌شود» (شمس لنگرودی، ۱۳۶۷: ۷۹).

با اطمینان می‌توان گفت که صائب تواناترین شاعر ایرانی سبک هندی است که از یک بن‌مایه، مضامین متعدد و مختلفی را می‌آفریند و آن را برای بیان موضوعات متعدد به کار می‌گیرد. یکی از اهدافی که او در اشعارش دنبال می‌کند، تعلیم و توصیه مخاطب به رعایت مسائل خاص اخلاقی است که در حوزه ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد.

صائب از پدیده‌های موجود در اطراف خود، به‌خوبی و ماهرانه استفاده کرده و با بهره گرفتن از صنعت‌های ادبی، معانی بلند عارفانه، عاشقانه، اخلاقی و تعلیمی را در آن‌ها به زیبایی و مهارت خاصی جای داده است. با توجه به اینکه هر بیت در شعر شاعران سبک

هندی موضوع خاصی را دنبال می‌کند، این فرصت عالی در اختیار شاعر قرار می‌گیرد که در یک غزل، معانی متنوعی را بپروراند و رنگین‌کمان زیبایی از شعر خود به نمایش بگذارد. یکی از برجسته‌ترین این رنگ‌ها، رنگ تعلیم و اخلاق است که صائب در غزل‌های خود در ضمن طرح مسائلی متعدد، از آن غافل نبوده است.

شعرای گران‌پایه ادب فارسی در اشعار وزین و ارزشمند خود، به عالی‌ترین شکل و شیوه‌های بیانی برای بیان و ارائه معانی و مفاهیم ژرف و عمیق مد نظر خود دست پیدا کرده‌اند. با امعان نظر و دقت در دیوان بزرگان شعر و ادب می‌توان موارد بسیار فراوانی پیدا کرد که در آن‌ها این هنرمندان عرصه ادب به‌مانند باغبانانی توانا و کوشا، غنچه‌های موضوع و مضمون و تصدیر را به بار نشانده‌اند و محصول قابل توجهی از آن‌ها به‌عنوان ادبیات تعلیمی به خواستاران آن تقدیم کرده‌اند. صائب در همین زمینه، خود را صاحب حق می‌داند و می‌گوید:

نیست حق تربیت، صائب فرامش کردنی در برومندی ز فکر باغبان بیرون میا
(صائب، ۱۳۷۵: ۱۵۹)

شعر تعلیمی که حرکت و طی مسیری از عین به ذهن دارد، درون انسان را خطاب قرار می‌دهد؛ نیز تکیه‌گاهی به نام عقل و معرفت دارد که انسان را مد نظر می‌گیرد و برای اینکه او را متحول کند، بر باید و نبایدها تکیه دارد. سیرتی اخلاقی دارد و تکیه بر حال می‌کند. در جهان باطن و معنا سیر می‌نماید. ارزش‌ها را بها می‌دهد و در مقابل ضد ارزش قد علم می‌کند تا آن‌ها را براندازد. از نظر زبانی سرشار از منطق و حکمت است و نقشی ترغیبی دارد.

احمد رضی کارکردهای ادب تعلیمی را به پنج بخش تقسیم کرده که یکی از آن‌ها بخش اخلاقی است؛ وی در این بخش به تعلیم نکاتی می‌پردازد که باعث تغییر و دگرگونی نفسانیات می‌شود و تهذیب درون را به همراه دارد. عدم حسدورزی، زدودن حرص، گفتار به ناروا نیالودن و ترک تردامنی، از کارکردهای اخلاقی ادب تعلیمی است (نک: رضی، ۱۳۹۱: ۱۰۴). مهم‌ترین بخش ادب تعلیمی، بخش اخلاقی است که می‌توان آن را ادبیات متعهد نامید. با نگاهی دقیق به آثار شاعران و نویسندگان در اکثر

موضوعات، می‌بینیم که این هنرمندان عرصه‌ی کلام در ضمن گفته‌های خود، چه آشکار و چه نهان، به آموزش و تعلیم پرداخته‌اند. صائب تبریزی نیز با هدایت کلام خود به سمت مخاطب او را از بدی‌ها باز می‌دارد و به کسب فضایل برمی‌انگیزد. همان‌گونه که ذکر شد، در شعر تعلیمی که نقش ترغیبی زبان غالب است، جهت‌گیری پیام به روی خواننده‌ی پیام است؛ مانند این بیت که شاعر با استفاده از بن‌مایه‌ی حباب که در سریع گذشته‌ی عمر در سبک هندی مثل است، مخاطب را از تکیه بر عمر سبک جولان و زودگذر بازمی‌دارد.

در نظر واکردنی طی می‌شود عمر حباب تکیه‌ای بی‌مغز بر عمر سبک جولان مکن
(صائب، ۱۳۷۵: ۲۹۴۵)

در ادامه، بهره‌گیری صائب از بن‌مایه‌ی حباب برای بیان مفاهیم تعلیمی و اخلاقی بررسی و تحلیل خواهد شد.

در شعر فارسی، حباب کاربرد فراوانی دارد که نمادی از کوچکی، ناچیزی، سبکی، گردی، غرور و... است. در انواع شعرهای فارسی، از قبیل صوفیانه و عارفانه، زاهدانه، عاشقانه، ساقی‌نامه، حماسی حباب بیشتر رمز نیستی و پوچی است و با صور خیالی متفاوت و اغلب در قالب تشبیه در دیوان‌های شاعران یافت می‌شود. صاحب‌آندراج صفاتی همچون بادپیما، پوچ، بی‌مغز، سبک‌مغز، تنگدل، ساده‌دل، تهی‌دست، تهی‌چشم، خودنما و خانه‌به‌دوش برای آن ذکر کرده است (آندراج: ذیل واژه).

حباب پرکاربردترین بن‌مایه‌ی مضمون‌ساز و تصویرپرداز شعر صائب است که شاعر به خاطر ویژگی خاص این پدیده‌ی طبیعی، از آن مضامین فراوانی گرفته است. هواجویی، مثل کاسه بودن، باربر دریا بودن، کاسه وارونه داشتن، ترک سر کردن، تردامنی، تهی‌مغزی، بیهوده‌گویی، سبک‌سری، خانه‌به‌دوشی، تهی‌دستی، کوتاه‌عمری و... از جمله این مضامین‌اند.

– اسیر هوا بودن حباب

حباب به سبب شکل هندسی و ظاهری و مکان شکل‌گیری، پر از هواست و بنیان هستی‌اش از همین هوا بر پاست. این مسئله برای صائب تبریزی دست‌مایه‌ی خلق تصویرهای زیبای شاعرانه و همچنین مضمون‌های عالی و پر معنا و تأثیرگذار شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ؛ از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می‌کند» (ص: ۲۶).

صائب معتقد است انسان بی عقل و سبک‌سری که اعمالش را سرسری انجام می‌دهد و مانند حباب اسیر و گرفتار هوا و هوس است، حتی اگر در میانه دریا باشد، از حقیقت آن جداست و نمی‌تواند از جنس دریا باشد:

سبک‌سری که اسیر هواست همچو حباب میان بحر ز دریا جداست همچو حباب
(صائب، ۱۳۷۵: ۴۴۶)

در بیتی دیگر، همین مطلب را به شیوه‌ای دیگر بیان می‌کند:

تا کسی دریا تواند گشتن از ترک هوا چون حباب پوچ در بند نفس باشد چرا
(همان: ۲۱)

عشق و معرفت به حق و هوا و هوس از یک جنس نیستند؛ شرط عاشقی رهایی از هوا و هوس است. هرکس که مانند حباب در این دام گرفتار باشد، با کوچک‌ترین آسیبی سرش بازیچه نسیمی می‌شود و از پا درمی‌آید.

بازیچه نسیم شود کاسه سرش هر دل که چون حباب اسیر هوا بود
(همان: ۲۰۳۹)

شکسته تانوشی چون حباب هیهات است که همچو موج کشی در کنار دریا را
(همان: ۲۸۸)

خداوند در قرآن کریم، کسانی را که از هوا و هوس پیروی می‌کنند، بارها سرزنش کرده است. این هواهای نفسانی و خواسته‌های افراطی، نفس را به سمت غضب و شهوت و ناراستی سوق می‌دهد: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَكَأَنَّكَ تَعْدُو عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَأَنَّكَ تَطْعَمُ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا؛ و همیشه خویش را با کمال شکیبایی به محبت آنان که صبح و شام خدای خود را می‌خوانند و رضای او را می‌طلبند وادار کن، و مبادا دیدگانت از آنان بگردد از آن‌رو که به زینت‌های دنیا مایل باشی، و هرگز از آن که ما دل او را از یاد خود غافل کرده‌ایم و تابع هوای نفس خود شده و به تبهکاری پرداخته، متابعت مکن» (کهف: ۲۸).

در بیتی دیگر گوید:

چون حباب پوچ، از پاس نفس غافل مشو کز نسیمی رخنه افتد در حصار زندگی
(صائب، ۱۳۷۵: ۳۲۶۵)

- بادپیمایی حباب

چون حباب سرشار از باد و هواست، بهترین مقوله است تا شاعران با استفاده از صنعت ایهام، هم با آن تصویرآفرینی کنند و هم با کنایه‌ای که از باد پیمودن گرفته و معنای به دنبال هوا و هوس رفتن می‌دهد، مضمون‌آفرینی نمایند. بیدل دهلوی گفته است:

حباب بادپیمای تو وهمی در قفس دارد تو شمع هستی اندیشیده‌ای فانوس هستی را
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۲۸۶)

صائب می‌گوید:

بادپیمایی ندارد حاصلی جز نیستی مهر تا برداشت از لب گشت ناپیدا حباب
(صائب، ۱۳۷۵: ۴۲۸)

بادپیمایی ایهام دارد؛ بیهوده‌گویی و هوای داخل حباب. به اعتقاد صائب، حرف بیهوده و پوچ، ثمر و نتیجه‌ای ندارد به نظر او کسی که افکاری پوچ داشته باشد، تا دهن باز کند حکم به نابودی خود داده است؛ مانند حباب که چون دهان باز کند بترکد.

گر هست در دماغ تو را باد نخوتی آماده شکستن خود چون حباب باش
(همان: ۲۴۲۷)

به نظر صائب، غرور و تکبر مانع پیشرفت روحی و روحانی انسان می‌شود؛ به همین دلیل در اخلاق و عرفان همیشه مذموم و ناپسند بوده است. در بیت زیر هم صائب از مخاطب خود دعوت می‌خواهد که از سرنوشت حباب درس بگیرد و دچار غرور و تکبر نشود؛ زیرا تا وقتی این باد و غرور و تکبر در وجودش هست، باید از دریا جدا باشد و به حقیقت واصل نمی‌شود.

نخوت از مغز برون کن که حباب از دریا تا بود در سرش این باد، جدا می‌باشد
(همان: ۱۶۷۳)

- پوچ‌گویی حباب

با شکستن حباب، هوای داخل آن خارج می‌شود. شاعران با استفاده از صنعت تشخیص، ایهام و کنایه این خارج شدن هوا را به پوچ‌گویی تعبیر کرده‌اند؛ چون حرف پوچ و بیهوده باد هواست و ارزشی ندارد و گوینده‌اش را دچار مخاطره می‌کند. امام علی^(ع) می‌فرماید: «کثرة الهذر یکسب العار؛ بیهوده‌گویی زیاد ننگ و عار به بار می‌آورد» (آمدی، ۱۳۹۵: ۲۷۴).

صائب می گوید:

طرفی از دریا نبست از پوچ گویی‌ها حباب

از خموشی چون صدف شد آب گوهر رزق ما

(صائب، ۱۳۷۵: ۱۳۱)

شاعر با استفاده از صنعت تشخیص و تشبیه در این بیت می گوید، حباب به سبب پوچ گویی، ثمری از نزدیکی دریا نبرده پس بهوش باش بیهوده گو نباشی. اگر خاموش باشی، مانند صدف، گوهر روزی تو خواهد شد. در بیت زیر هم، چنین مضمون و موضوعی را مطرح می کند:

رزق ما از بحر پر گوهر بود دست تهی

تا به حرف پوچ گویاییم ما همچون حباب

(همان: ۴۲۹)

می دهد صائب حباب از پوچ گویی سر به باد

از دهن بستن دهان غنچه پر زر می شود

(همان: ۱۳۱۹)

شاعر در این بیت با استفاده از چند صنعت ادبی از جمله ایهام، تشخیص و کنایه، پوچ گویی حباب را دلیل نابود شدن او می داند و در مقابل آن غنچه را قرار می دهد که از دهن بستن، زر نصیبش می شود. پیام این بیت برای مخاطب شاعر کاملاً روشن است: سکوت باعث خیر و برکت و بیهوده گویی سبب هلاکت و نابودی است.

می دهد صائب حباب از پوچ گویی سر به باد

با لب خاموش آسوده است از طوفان صدف

(همان: ۲۴۸۶)

- تری حباب

حباب چون بر روی آب است و از آب و هوا تشکیل شده، با تری مناسبی تام و تمام دارد. تری حباب بهترین بهانه ادبی برای شاعران است که از آن ایهامی بگیرند هم به معنی خیس بودن و هم کنایه از گناهکاری و آلوده بودن. صائب می گوید:

تا کی از تردامنی در پرده باشی چون حباب؟

می‌توان کردن به آهی پاک راه خویش را

(همان: ۴۵)

تردامنی ایهام دارد؛ یکی از معانی آن گناهکار بودن و معنی دیگر خیس بودن است. به نظر صائب، آه کشیدن و حسرت خوردن بر ارتکاب بدی‌ها و گناهان باعث می‌شود راه انسان به سوی خوبی‌ها و نیکی‌ها باز شود؛ همان گونه که اگر حباب آه بکشد می‌ترکد و در دریا فانی می‌گردد و جزئی از دریا می‌شود:

ترم چون حباب از هوایی که دارم که می‌ریزد از هم بنایی که دارم

(همان: ۲۸۸۴)

تر و هوا هر دو دارای ایهام هستند. شاعر بنای بیت را بر این دو ایهام و ارتباط آن‌ها با حباب قرار داده است. در بیتی دیگر، صائب به مخاطب خود امیدواری و دلداری می‌دهد و می‌گوید در دنیایی که ابر کرم حق (تشبیه) فراوان می‌بارد، اندیشه و ترسی از تردامنی خود نداشته باش و امیدوار به رحمت و کرم الهی باش.

در قلزمی که ابر کرم موج می‌زند اندیشه چون حباب ز دامان تر مکن

(همان: ۳۰۹۹)

- حباب قصری از هوا

از نگاه صائب، حباب از نظر شکل ظاهر مانند قصر یا کلبه‌ای پر از هواست که چون این بنا بر باد و آب شکل گرفته، به راحتی از بین می‌رود.

هموار می‌شود به نظر بازکردنی قصری که چون حباب شود از هوا بلند

(همان: ۲۰۲۷)

کاخ‌کی که بر هوا و هوس بنیان گذاشته شود، در یک نظر باز کردن (کنایه از یک زمان کوتاه) ویران می‌گردد. در این بیت نیز مانند دیگر ابیات در هوا ایهام وجود دارد.

توان ز برگ گلی تیشه زد مرا برپا بود بر آب چو قصر حباب بنیانم

(همان: ۳۶۳۲)

در این بیت، شاعر شکل ظاهری و هندسی حباب را به کاخی تشبیه کرده که بنیاد و اساسش بر آب است (کنایه از استوار نبودن و لغزان بودن و هر لحظه در آستانه خراب شدن) که نباید بر چنین کاخ لرزانی تکیه کرد.

- سبک‌سری حباب

حباب به دلیل آنکه از هوا تشکیل شده، سبک است و چون سر و دست و پایی هم ندارد، او را بی سروپا هم می‌دانند. نیز بسیار سبک و کم وزن است و همه وجودش فقط یک سر است پس به او سبک‌سر می‌گویند؛ به قول صائب:

سبک‌سری که اسیر هواست همچو حباب

میان بحر ز دریا جداست همچو حباب

(همان: ۴۴۶)

صائب در ابیات زیر با تکیه بر ایهامی که در سبک‌سر و ارتباط آن با هوا و حباب و سبک بودن آن و بی‌عقلی کردن شخص صاحب هوا و هوس ایجاد کرده، می‌خواهد مخاطب را از هوا و هوس بازدارد.

دل‌بسته هوا به نسیمی فتد ز پا کوتاهی حیات حباب از سبک‌سری است

(همان: ۹۸۴)

سری که نیست ز هوش و خرد گران صائب سبک ز کسب هوا چون حباب می‌گردد

(همان: ۱۷۸۰)

- سر به باد دادن حباب

حباب چون تمام وجودش تنها یک سر است و آن سر سرشار از باد است، همه گنجایش آن را در اختیار باد قرار داده است. صائب با استفاده از ظرفیت ایهامی این ترکیب، بیشتر برای برحذر کردن مخاطب از هوا و هوس استفاده کرده است؛ چون بر اساس نص صریح قرآن کسی که گرفتار هوا شود گمراه است: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ؛ کیست گمراه‌تر از کسی که پیروی کند از هوای خود بدون راهنمایی از خدا» (قصص: ۵۰).

جز اینکه داد سر خویش را به باد حباب چه طرف بست ندانم ز پوچ‌گویی‌ها

(همان: ۲۹۹)

هرکس که مانند حباب وجود مادی خود به راحتی و آسانی ترک کند، می‌تواند دنیایی حقیقی را که بهتر و فراتر از این دنیای مجازی است، ادراک خواهد کرد.

چون حباب آن کس که ترک سر به آسانی کند

می‌کند ادراک هر دم عالم دیگر در آب

(همان: ۴۲۶)

خواهد حباب‌وار سرت را به باد داد

این باد نخوتی که گره در دماغ توست

(همان: ۹۵۶)

به نظر صائب، باد غرور و نخوت سر انسان را به باد می‌دهد.

سر خود داد به باد از سخن پوچ حباب

برمدار از لب خود مهر در این دریا بار

(همان: ۲۲۵۰)

- سر بی‌مغز حباب

حباب چون درونش خالی است، او را بی‌مغز (ایهام) می‌گویند. این ترکیب دارای کنایه‌ای به معنی بی‌عقلی و نادانی است. بیدل دهلوی گفته است:

چون حباب از شیخی زاهد می‌پرس این سر بی‌مغز دستار است و بس

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۱۴۳۸)

صائب می‌گوید:

ساحلی جز دست شستن نیست از جان چون حباب

از تهی‌مغزی به دریای شراب افتاده را

(صائب، ۱۳۷۵: ۱۰۳)

می‌دهد در یک دم از کفران نعمت سر به باد

هر حبایی کز تهی‌مغزی برآرد سر ز آب

(همان: ۴۲۷)

انسان باید شکرگزار نعمت‌های پروردگار باشد. اگر کسی ناسپاس باشد، در یک

لحظه سر بی‌مغزش مانند حباب بر باد می‌رود.

در سر بی مغز ما را نیست چیزی جز هوا

نامه سربسته ما پوچ باشد چون حباب

(همان: ۴۲۸)

در سر بی مغز تا باشد هوایی چون حباب

سر برون بردن از این دریای هائل مشکل است

(همان: ۵۲۰)

گوی چوگان فنا شد از تهی مغزی حباب

زود می ریزد بنایی کز هوا گردد بلند

(همان: ۱۲۶۵)

صائب در بیت زیر با استفاده از تشبیه می گوید تا زمانی که مانند حباب بی مغز که غیر از هوا در سر او نیست، وابسته و دل بسته هوا و هوسی، به آب زندگانی و معرفت و شناخت حق دست نخواهی یافت.

تا چون حباب بی مغز دل بسته هوایی در پرده حجایی از آب زندگانی

(همان: ۲۴۱۱)

- شوخ چشمی حباب

صائب در خیال خود، حباب را به خاطر شکل ظاهری آن چشمی شوخ و بی حیا و دریده می داند که در بسیاری جاها از آن برای نشان دادن حیرت و حیرانی هم از آن استفاده می شود.

بهر یک دم زندگانی، چون حباب شوخ چشم

می کنی پهلو تهی از بحر بی پایان چرا؟

(همان: ۳۲)

صائب با بهره گیری از اصطلاح شوخ چشمی، صفت استخدام و کنایه در پهلو تهی کردن، توصیه می کند برای یک دم زندگانی زودگذر دنیا از حق و حقیقت و دریای معرفت خداوند فاصله نگیرد.

در محیط رحمت حق چون حباب شوخ چشم

بادبان کشتی از دامان تر باشد مرا

(همان: ۷۱)

شاعر با استفاده از ایهامی که در شوخ چشم و دامان تر وجود دارد، می‌گوید حتی اگر مانند حباب شوخ چشمی (ایهام) و دامان تر (ایهام) داشتی، می‌توانی باز هم امیدوار به رحمت حق باشی. کاخی که از هوا (ایام) بنا شده باشد پایدار و استوار نیست؛ زیرا چنین سرایی با موجی ویران خواهد شد؛ پس بهوش باش که کاخ وجود و افکار و اندیشه‌هایت را بر هوا و هوس بنا نکنی؛ زیرا:

شد از کسب هوا قصر حباب از موج‌ها ویران

سرای شوخ چشمان یک نفس معمور می‌باشد

(همان: ۱۱۵۱)

هموار می‌شود به نظر بازکردنی

قصری که چون حباب شود از هوا بلند

(همان: ۲۰۴۷)

- کوتاه‌عمری حباب

حباب عمری بسیار کوتاه دارد؛ چون ظاهر آن از پوسته‌ای نازک تشکیل شده که پر از هواست و زود می‌شکند. این کوتاه‌عمری حباب دست‌مایه خوبی برای شاعران شده تا به مخاطب خود گوشزد کنند که به این عمر بی‌اعتبار و زودگذر که به نفسی بند است، دل نبندند. بیدل دهلوی گفته است:

من کی‌ام تا در طلب چون موج بر بندم کمر

یک نفس جانی که دارم چون حبابم بر لب است

(بیدل دهلوی، ۱۳۶۸: ۴۷۸)

صائب گفته است:

از هوسناکی منه بر آب بنیاد حیات

کز هواجویی شود در یک نفس فانی حباب

(صائب، ۱۳۷۵: ۴۲۴)

آب اساس و بنیان محکم و استواری نیست که بر آن تکیه کرد؛ به این سبب شاعر به مخاطب خود توصیه می‌کند که با انتخاب هوا و هوس، بنیاد و اساس وجودی خود را لغزان و غیر قابل اعتماد مکن؛ زیرا در این صورت با یک نفس و در یک لحظه نابود می‌شوی.

دل‌بسته هوا به نسیمی فتد ز پا کوتاهی حیات حباب از سبکسری است
(همان: ۹۸۴)

منع مخاطب از هوا و هوس، اساس مفهومی بیشتر اشعاری است که حباب در آن نقش آفرینی می‌کند. شاعر با استفاده از آن مخاطب را از دنبال هوا و هوس رفتن منع می‌کند.

در نظر واگردنی طی می‌شود عمر حباب

تکیه‌ای بی‌مغز بر عمر سبک‌جولان مکن
(همان: ۲۹۵۴)

در نظر واگردنی (در یک زمان کوتاه) ایهام دارد به ترکیدن حباب و باز شدن چشم او. به مغز هم ایهام دارد چون حباب مغز ندارد و پوچ است. صائب اعتقاد دارد که در یک زمان بسیار کوتاه، عمر حباب تمام می‌شود، پس چرا باید به آن تکیه کرد.

از محیط آفرینش هر که سر زد چون حباب

می‌زند یک دور چون گرداب و از خود می‌رود
(همان: ۱۲۹۲)

- وارونگی حباب

حباب از نظر هندسی و شکلی مانند کاسه و ظرفی وارونه است؛ این وارونگی از نظر مضمون و پیام‌های خاصی که دارد، باعث خلق مضامین اخلاقی و عرفانی زیادی شده است. این نگرش از زاویه‌های متعدد و حتی متضاد هم صورت گرفته است. بیدل گفته است:

مکن ز خوان کرم شکوه گر نصیبت نیست

که در محیط نگون ساغر آمده است حباب
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۳۴۷)

نیست پروای سر خود باد دست عشق را

خنده بر طوفان زند از کاسه وارون حباب
(صائب، ۱۳۷۵: ۴۲۸)

شاعر در بیت فوق با استفاده از اسلوب معادله، کسی را که در راه عشق از همه چیز خود می‌گذرد و ترسی از فدا کردن سر خود هم ندارد، مانند حبابی می‌داند که در میانه دریاست و کاسه‌های وارون بر دست دارد و سهمی از دریا و چشم طمعی به آن ندارد. چنین کسی طوفان را هم سخره می‌گیرد.

گشته سرحلقه صاحب‌نظران همچو حباب

کاسه هرکه در این میکده وارون شده است

(صائب، ۱۳۷۵: ۷۶۶)

- هوا داشتن حباب

همان گونه که گفته شد، حباب از هوا تشکیل شده است و این هوا که تناسب واژگانی نزدیکی با هوا به معنی هوس دارد (جناس تام)، این قابلیت را دارد که شاعران از آن به‌صورت ایهامی استفاده کنند و خداوند و امیران کلام برای ارائه اندیشه‌های تعلیمی.

بیدل دهلوی می‌گوید:

از هوا برپاست بیدل‌خانه و هم حباب

در لباس هستی ما جز نفس یک تار نیست

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۵۶۱)

چه سرها که داده است بر باد صائب

هوایی که شد چون حباب افسر ما

(صائب، ۱۳۷۵: ۴۸۶)

به نظر شاعر، هوایی (ایهام) که در سر ما نشسته و وجود ما را فرا گرفته، سرهای زیادی را به باد داده است. بر باد دادن کنایه از نابود کردن است که تناسب معنایی با هوا هم دارد.

در سر بی‌مغز ما را نیست چیزی جز هوا

نامه سربسته ما پوچ باشد چون حباب

(همان: ۴۲۸)

هوای خانه به ویرانی‌اش کمر بندد

کسی که خانه ز دریا جدا کند چو حباب

(همان: ۴۴۶)

صائب در بیت بالا با استفاده از ایهام در هوا می‌گوید، هوا و هوس مانع رسیدن به حق و حقیقت می‌شود. بهوش باشیم کاری نکنیم که حباب‌وار از دریای حق و حقیقت و معرفت دور شویم. به نظر شاعر تا وقتی که در وجود ما مانند حباب هوایی (ایهام به هوا و هوس) باشد، به وصل گوهر نخواهیم رسید؛ چون وجود ما یا باید جای هوا و هوس باشد یا جای حق و حقیقت:

از تهیدستی شکایت می‌کند بی‌جا حباب

وصل گوهر جمع با کسب هوا کی می‌شود؟

(صائب، ۱۳۷۵: ۱۴۷۰)

هوای خانه می‌ریزد ز یکدیگر حبابم را

نفس بیهوده در ویرانی‌ام سیلاب می‌سوزد

(همان: ۱۳۳۲)

۳. نتیجه‌گیری

شاعران سبک هندی، به‌ویژه صائب تبریزی، از جمله تصویرسازترین و مضمون‌پردازترین شاعران ادب فارسی هستند که با تخیل سرشار و کم‌نظیر خود، مناظر و اشیا را مشاهده می‌کنند و مفاهیم انتزاعی را در نظر می‌گیرند تا ذهن پویای آن‌ها و احساس شاعرانشان برانگیخته شود و از این شاهراه، با دستی پر به عالم اندیشه بروند. نگاه تیز و هنرمندانه به اشیا و مفاهیم، تنوع کم‌نظیری در شعر این خداوندان عرصه خیال و کلمه ایجاد کرده است. بخش قابل توجهی از تلاش هنرمندانه به ادبیات تعلیمی، ارشاد مخاطبان و تشویق آن‌ها به ارزش‌های انسانی و بازداشتن آن‌ها از ضد ارزش‌ها تعلق دارد.

صائب در بسیاری از اشعار خود، که در ضمن مقاله به آن‌ها اشاره شده، مخاطب خود را به اجرای بایدها و ارزش‌ها تشویق می‌کند و او را از نبایدها و ضد ارزش‌ها باز می‌دارد و این امر مهم از طریق بن‌مایه‌های گوناگون و خوشه‌تداعی تصویرها انجام پذیرفته است. یکی از بهترین و قابلیت‌دارترین بن‌مایه‌های تصویرساز و مضمون‌پرداز حباب است که صائب با استفاده از آن تصویرهای زیبایی ساخته است. شاعر با تسلطی که بر مضمون‌پردازی دارد، با استفاده از صنعت‌های گوناگون ادبی از جمله تشبیه، استعاره

به‌ویژه ایهام، استخدام و کنایه از پر بودن حباب از هوا، تر بودن حباب، در کنار دریا بودن حباب، واژگون بودن حباب، کوتاه‌عمر بودن حباب و... نکته‌های قابل تأمل و بازدارنده و هدایتگر زیادی را با مخاطب خود در میان گذاشته است. از طریق همین حباب مخاطب را از تردامنی، پوچ‌گویی، تکیه کردن به هوا و هوس، تکیه بر عمر زودگذر و... برحذر داشته است.

زبان یک ویژگی ترغیبی دارد که با آن می‌توان در خواننده بیشترین تأثیر را گذاشت و او را به نیکی‌ها رهنمون ساخت و از بدی‌ها دور کرد و به این شکل است که صائب بخش عظیمی از تلاش شاعرانه خود را در راه اصلاح انسان‌ها و جامعه انسانی به کار می‌برد و با زبان تصویر و مضمون و تخیل ناب شاعرانه و ارشاد و ترغیب مخاطب، به اصلاح خود و مخاطبش می‌پردازد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۹۵)، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری، قم: امام عصر (عج).
۳. بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر (۱۳۸۶)، *دیوان غزلیات*، مقدمه و ویرایش محمد سرور مولایی، تهران: علم.
۴. تقوی، محمد و دهقان، الهام (۱۳۸۸)، «موتیف چیست و چگونه شکل می‌گیرد»، فصلنامه نقد ادبی، سال دوم، شماره ۸، ۷-۳۱.
۵. حسن‌پور آلاشتی، حسین (۱۳۷۸)، *طرز تازه، سبک شناسی غزل سبک هندی*، تهران: سخن.
۶. داد، سیما (۱۳۸۷)، *فرهنگ و اصطلاحات ادبی*، چ ۴، تهران: مروارید.
۷. شفیع‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما*، ترجمه حجت‌الله اصیل، تهران: نشر نی.
۸. شمس لنگرودی، محمد (۱۳۶۷)، *گردباد شور جنون*، چ ۲، تهران: نشر چشمه.

۹. شمیسا، سیروس (۱۳۶۹)، *سیر غزل در شعر فارسی*، تهران: فردوس.
۱۰. رضی، احمد و فرهنگی، سهیلا (۱۳۹۲)، «لحن تعلیمی در دیوان حافظ»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال پنجم، شماره ۱۸، ۷۹-۱۰۲.
۱۱. رضی، احمد (۱۳۹۱)، «کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال چهارم، شماره ۱۵، ۹۷-۱۲۰.
۱۲. صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۵)، *کلیات اشعار*، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. طباطبایی، سید مهدی (۱۳۹۳)، «بن‌مایه حباب و شبکه تصویرهای آن در غزلیات بیدل دهلوی»، *فصلنامه متن‌پژوهی*، سال هجدهم، شماره ۶۳، ۸۱-۱۲۳.
۱۴. علوی، سید رضا (۱۳۸۷)، «تجلی تعلیم و تربیت در ادب فارسی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال چهارم، شماره ۱۵، ۹۷-۱۲۰.
۱۵. غنی‌پور ملک‌شاه، احمد و غفوری، عفت السادات (۱۳۹۱)، «آینه، مضامین و تناسبات شعری آن در غزلیات صائب تبریزی»، *نامه پارسی*، شماره ۶۰، ۸۹-۱۱۰.
۱۶. فلاح لاله‌زاری، ملیحه و بصیری، محمدصادق (۱۳۹۴)، «تصویر حباب در غزل صائب»، *فصلنامه بهار ادب*، سال هشتم، شماره ۳ (پیاپی ۲۰)، ۳۰۵-۳۲۲.
۱۷. قلی‌زاده، حیدر (۱۳۸۳)، «زلف و تعابیر عارفانه و عاشقانه آن در شعر فارسی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، دوره ۴۷، شماره ۱۹۲، ۱۴۹-۱۹۴.
۱۸. گلی، احمد، زینال‌زاده، حمیده (۱۳۸۸)، «سرو و مضامین، تعابیر و تناسبات شعری آن در دیوان صائب تبریزی» *نامه پارسی*، شماره ۴۸ و ۴۹، ۱۷۵-۲۰۰.
۱۹. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۱)، «تصویر شاعرانه اشیا در نظر صائب»، *مجموعه مقالات صائب و سبک هندی*، به کوشش محمدرسول دریاگشت، تهران: مروارید، ۳۱۱-۳۳۴.